جغرافیای
سودان و نوبیه و خرطوم
ترجمهٔ محمد عارف از ترکی

نگارش احمد حمدی افندی نبیره ابراهیم الطباعه عکسی اسلامبول

جغرافیای سودان و نوبیه و خرطوم

مسئله مصریه که درین ایام تمامی اروپ را مشغول میسازد عبارت از طغیان اهالی سودان است که یک قسمت خیلی بزرگ و مهم مسئله مذکوره را تشکیل مینماید .

اگر کار بآرای امنای انگلیس مانده بود تا حال در سودان سلطنت جدیدی تشکیل یافته و یک عرب برهنه را بمرتبه حکمرانی که منتهای مراتب مادیه بشریه است رسانیده بود مع هذا چون احوال عالم هر روز بیک صورت تازه متحول میشود لهذا در آخر نتیجه اینکار بچه منجر خواهد شد اکنون دانسته نمیشود .

باالجمله چون حوادث روزنامه‌ها و مباحث تمامی مردم که امروز

منحصر بحوادث و اخبار مصر و سودان است و میدانیم از احوال جغرافیائیه خطه سودان اغلب مطالعه‌کنندگان ما اطلاعی ندارند مناسب دیدیم که محض اطلاع حضرات مطالعه‌کنندگان برخی اطلاعات جغرافیه داده آنها را از آن قطعه مستحضر سازیم .

از مصر بسودان

اگرچه (سودان) و (خرطوم) گفتن بزبان آسان میآید اما در وهله اولی تفکر باید کرد که فیمابین مصر و سودان یک قطعه وسیعه جغرافیائیه موجود است که قطعه (نوبیه) نامیده میشود بنابرین چون میخواهیم که مطالعه‌کنندگان ما را از منتهای حدود جنوبیه مصر تا سودان از وادی (نیل) ببریم لهذا بیک سفر خیالی دعوت مینمائیم .

آنگاه که از منتهای حدود جنوبیه مصر بقدر ده (کیلومتر) بگذریم بقریه (دبوت) که در ساحل یسار نهر نیل است واصل میشویم .

درینجا یک عبادتخانه قدیم مشاهده میشود که در هنگام بنا با تمام نرسیده

وتمام نشدن انشای آن آثار باقیه اش مفهوم میشود .

ازادبوت تا تفال نیز درسر راه خرابه های عدیده وبتخانه های قدیم
دیده میشود اینقریه تفال بقیه شهر قدیم (تافیس) است که یکی از بلاد
معظمه قدیم بوده است .

از تفال بقریه (کلاباش) میروند که بقیه شهر شهر (تالمیس) بودن
اینقریه مظنون است زیرا درین قریه خرابه یک معبد قدیم دیده
میشود که سنگتراشی ومنبت کاری این معبد از نفایس آثار ومحکوکات
قدیمه معدود است .

از مطالعه خطوط قدیمه یونانی که دربعض جاهای این معبد بنظر میآید
معلوم میشود که معبد مذکور مخصوص بهیکل آفتاب بوده است .

وبالجمله شکی هم نیست که در ظهور وشیوع نصرانیت این معبد را
کلیسا قرار داده اند چه خطوط ونقوشی که راجع به بت پرستی بوده
بر روی آنها گچ کشیده صورت حضرت یحیی ع را تصویر وترسیم نموده اند

چون اکنون گچهای بعض جاهای در ودیوارش ریخته شده نقوش
قدیمه بت پرستی نمودار وازبقیه گچها هم صورت حضرت یحیی پدیدار میشود
قریه مذکوره مسکن دویست خانه رعیت است .

بعده درساحل یمین نهر قریه (دارموت) وقریه (داندور) بنظر میاید
درساحل یسار نهر نیز خرابه یک معبد قدیم مشاهده میشود .

ودرآنجا دریک وضع غریب سنگی را که در رونمودن عکس صدا غرابت دارد
ازمسافرین (شامپولیون) درسفرنامه خود مینویسد .

این واضح است که اغلب طنین ها فقط درآخر صدا از دو الی سه
کلمه را بدون کم وزیاد بمسامع میرسانند اما گویا درمقابل این سنگ
هرکلماتی را که با صدای بلند گفته شود بدون اغلاط وکم همان کلمات را
بمسامع میرسانیده است .

ازین دو قریه که گذشته بقریه (کیرشر) میرسند ودرین قریه چندین
معابد دیده میشود که گوهی که عبارت ازیکپاره سنگ سماق است

درزمان قدیم مغاره وارکنده اینهارا بوجود آورده اند .
درهمین موقع هیاکل اصنام قدیمه را از یکپاره سنک سماق تأبت
ساختند و چنان پرداخته وهیکلتراشی نموده اند که ازارباب صنایع
نفیسه هر استادی به بیند مطلقاً آفرین خواهد خواند قدهای اصنام مذکوره
ازشش متر کمتر نیست . ازین قریه که میکذرند بقریه (وکه) واصل میشوند
ازبقیهٔ آثار قصبهٔ قدیمه (لپه لسی) بودن اینقریه شکی نیست .
حتی معبد قدیم قصبهٔ مذکوره که در حجاری و منبت کاری انظار حیرت
مسافرین را میرباید تا حال صحیح و سالم مانده است .
ازانجا که رو ببالای نیل بروند بقصبچه (محرقه) واصل میشوند این قصبچه هم
ازبقیهٔ آثار یک بلده قدیم بوده است از محکوکات و نقوشات معابد
قدیمه این قصبچه مفهوم میکردد که در قدیم الایام معابد مذکوره بجهة بت
پرستان ساخته شده وبعد از ظهور نصرانیت معابد مذکوره را کلیسای
نصاری اتخاذ نموده اند . در سه فرسخی این قصبچه قریه (عماده) وقریه

طوماس بنظر میاید . درین دو قریه نیز آثار بعض معابد قدیمه نمایان
میشود . پنج فرسخ که از قریتین مذکورتین کذشته میشود بقریه (قوروسقو) که در
مبدأ شمالی ریکستان (قوروسقو) واقع است واصل کردیده میشود .
طول این ریکستان چهارصد کیلومتر یعنی صد ساعت است کاروان که در
مبدأ این ریکستان میاید نهر نیل را در طرف یمین کذاشته از راه میانبر
تا شهر (بربره) از ریکستان میروند .
دهات (نوبیه) را که تا اینجا بشمار آورده ایم تماماً محل زراعت و فلاحت و خاک
زمین آنها درحقیقت خزانه فیض وبرکت است خانه های دهات مذکوره را
تماماً از کل و لابطرز اهرام ساخته و درون آنهارا با یکنوع کل کچدار پرداخته اند
اکر از ریکستان نرفته از طریق نهریه (بربره) بروند در وسط راه بشهر (دری)
واصل میشوند . اسم این قصبچه شهر و سکنه اش سه هزار نفر میباشد
اکرچه این قصبچه دارالحکومه (نوبیه سفلی) است ولی هیچ مسافری نمیتواند
بدین نقطه اسم شهر را بدهد زیرا که خانه ها و مسقفات سائره اش از خانه های

سایر دهات امتیازی ندارد باید که این نقطه را ده بزرگ از یک شناسیم .
قصبهٔ (ابریم) که وقتی محل توقف معتبرین دولت علیهٔ عثمانی و مانند سیبری
روس در السنه ضرب المثل بود ازین نقطه پانزده کیلومتر آنطرف است
فی الحقیقه پیش از صد سال (ابریم) شهر معتبری بود هنگامیکه طایفه مملوک از سلاطین
مصریه محمد علی پاشا را مغلوب شده و بطرف (صعید) هجوم برده بودند آنوقت
این قصبه را خراب کرده بعد ترک نمودند . در اطراف و اکناف (ابریم)
نخلستانهای خیلی نافع موجود است که نفاست خرمای این نخلستانها در خطهٔ
مصریه مشهور و معتبر است . از (ابریم) که بسنگ ابسامبول میروند
لابد از یک ریگستان کوچک باید عبور کنند .
آثار عتیقهٔ بسیار مطبوع و مقبول خطهٔ (نوبیه) در حول و حوش همین سنگ
ابسامبول انظار وقت مسافرین را بخود جذب و جلب مینماید .
این سنگ ابسامبول کوهی است از زمین بالا آمده و عبارت از یکپاره
سنگ سماقی است . سنگ مذکور را جابجا حفر نموده عبادتخانه‌ها و درین

عبادتخانه‌ها اصنام عدیده ثابته ساخته و پرداخته و حقیقةً غوامض و دقایق
صنعت سنگتراشی را در تناسب و زینت و حجاری و منبت کاری درین
معابد و اصنام مجسم گردانیده و باخلاف یادگار گذاشته‌اند .
یکی ازین عبادتخانه‌ها دارای هیجده باب صفهٔ وسیع است .
ارتفاع قد بعض اصنام ثابته که در بیرون معابد از سنگ تراشیده شده است
بیست متر تخمین مینمایند و سبب تخمین قد اصنام ریگی است که باد آورده
اصنام مذکوره تا کمر استیعاب نموده است .
بلندی اصنام که در داخل عبادتخانه‌هاست از ده متر کمتر نیست اگر حمل و
نقل و کندن آنها را از مکان خود امکان میداشت هر یکی را با دو مقابل
طلا میخریدند . ازینجا تا (وادی الخلفا) در دو ساحل نهر نیل
قرای کثیره موجود و اگرچه در دهات مذکوره کم و بیش مشهود است
اما آثار مذکوره در درجهٔ آثاری که معروض شد نفاست ندارد .
وادی الخلفا که میگوئیم در (شلاله = آبشار) دوم نیل واقع است

اگرچه در ارتفاع شلاله مذکوره مسافرین فرنگ اختلاف کرده اند اما آنچه ما میدانیم گویا از یک متر بلندتر نباشد . این شلاله در حقیقت خیلی باصفا و مفرح القلوب است . چه آب رود نیل ازین آبشار با آن عظمت پایین آمده و سنگپاره های سیاه که مانند جزیره از سطح رودخانه بالا آمده و روی آنها را درختان سبز و خرم (عقاقیا) با برگ زمردین مزین ساخته میزند ازین صدمه کفی مثل برف حاصل شده روی همدیگر در میان سکوت و سکونت آنوادی غیر مسکون یک پرده طبیعی در پیش تابش آفتاب میبازد که خیالات شعرا و خامه نقاشان و آهنگ سازان موسیقاریان اقتداری ندارند که لمعان ذرات آب را که هریکی دارای نمایش یک ریزه الماس است و لطافتی را که در پیش رنگ لازوردگون آسمان بحصول میآید و صدای حزینی و آه و انینی که در صمت و سکوت آنوادی غیر مسکون از شدت ضرب از قلب رود نیل در میآید توصیف و ترسیم کرده و هم آواز با دمساز شده لذت و حیرتی که در رای العین

دیدن آن حاصل میشود بنظر مطالعه کنندگان آثار آنها برسانند ازین شلاله که منصرف میشوند درین قسمت نهر نیل ناحیه وادی الحجر داخل شده از دولیت بیشتر و ماترا که تمامی خانه های آنها از گل ولی در شکل اهرامی ساخته شده تماشا میکنند اگرچه سکنه هر دو ده از دهات مذکوره بیش از هشت الی ده خانوار نیست ولی چون زمین ناحیه مذکور عبارت از لای و سنگ است بجهة زراعت آنقدر صالح نیست ازینجا که قدم بعزیمت بگذارند ریگستانی است که با سیر سریع بلکه در مدت سی ساعت به (آوازی سلیمه) برسند .

آوازی در اصطلاح اهل آفریک جائی را گویند که در میان ریگستان مانند جزایر دریا زمین قابل بسکنی و آبدار و صالح بزراعت و فلاحت وآباد وآبانی باشد درین قسمت راه ساقه های بسیار درخت خرما بنظر میآید که بالای آنها بریده و یا پوسیده شده بقدر یک متر نزدیک بریشه تحجر کرده یعنی سنگ شده مثل میخ چادر بریگ فرو رفته است

(وادی سلیمه) عبارت از دو قطعه ارضیه است که محیط یکی هفتصد و پنجاه
و دیگرش هزار متر است و باید که این دو قطعه را جزیره بریه بنامیم
زمین این دو جزیره دارای درختان خرما و اشجار مثمره سائره است
و هر جای این دو جزیره را بقدر یک متر حفر نمایند آب گوارا و خیلی خنک را
می یابند . از عجایبات است که اگر از این زمین بقدر پنج خطوه رو
بریگستان رفته ده ذرع چاه بکنند قطره آب در آنها یافت نمیشود .
درین جزیره (یمن سلیمه) نام یک دست عمارت از آثار قدیمه مشاهده
میشود و نظر بروایات اهالی جزیره مذکوره گویا (سلیمه) شخصی بوده است
از حکمداران قدیم قطعه (نوبیه) و خیلی مسلط .
این جزیره و ریگستان مذکور که صحرای سلیمه نام دارد از وادی الحجر معدود است
از وادی الحجر که کاملا بیرون میآیند بناحیه که خیلی منبت و محصولدار و آنرا
(وادی السقوق) مینامند داخل میشوند . خرمای این ناحیه بنفاست و حلاوت
شهرت دارد . اگرچه دمات وادی سقوق هم مانند دمات

وادی الحجر کوچکتر و غیر مهمتر است اما از زمینهای آنها مفهوم میشود
که تمامی اهالی زراع و فلاح و صاحبان حیوان و مواشی هستند
درین قطعه یعنی در وادی السقوق به (شلاله = آبشار) سیمی رود
مصادف شده بقطعه (دونقوله = دنگل اووه) وارد میشوند
قطعه دونقوله تا مائه هفتم میلادی از اهالی خود و از ملت نصاری
حکمداری داشت و از مشاهیر حکومتهای آفریک محسوب میشد .
در ظهور اسلام و بعد از فتح مصر غزات اسلام این قطعه را از کفار
استخلاص کرده و اهالی موجوده اش نیز بدائره اسلامیت ادخال
نموده اند . مملوکین چرا که از مصر گریخته بودند باینجا آمده
استقلالیت خودشانرا در اینجا اعاده و تجدید نموده بودند .
درین قسمت انقسام مجاری رود نیل بعض جزایر خیلی دلنشین بوجود
آورده است که یکی از آنها (جزیره آرغو) است که بیست و پنج کیلومتر یعنی
هشت ساعت طول دارد . درین جزایر هم بیست و یک ده

خیلی معمور موجود است و متعدد هیاکل اصنام ثابته بنظر میآید که بلندی
قد آنها از هفت متر کمتر نیست و منقوشات عتیقه هم بسیار است ولی
درجهٔ نفاست اینها بدرجهٔ نفاست سائر آثار عتیقهٔ خطهٔ نوبیه نمیرسد .

قصبهٔ مارقه بسیار معمور و پر جمعیت ترین قطعهٔ دونقوله است و تقریباً
چهار هزار نفس درین قصبه سکنی گرفته است .

اگرچه دارای پنجاه شصت هزار نفوس بودن شهر شهیر دونقوله را مورخین
عرب در مؤلفات خودشان نوشته اند ولی امروز در جای شهر مذکور غیر
از یک قریهٔ خیلی کوچک آثاری بهم نمیرسد .

از قطعهٔ دونقوله که منصرف شده بقطعهٔ (شایکیه) داخل میشوند این قطعه
نسبت بقطعات مسبوقة العرض معمورتر یک قطعه ایست و در ساحل یسار
رود نیل (قورتی) نام قصبه را قریهٔ بزرگ این قطعه باید نامید .

بقدر بیست کیلومتر که از قصبهٔ (قورتی) پیش روند بقریهٔ (مرویه) داخل میشوند
اگرچه درین قریه بعض اهرام مانند اهرامهای مصر بنظر میآید اما در جسامت

و بزرگی از اهرامهای مصر کوچکترند .

اغلب اصحاب تواریخ و سیر و فن (آرکئولوژی) بر آنند که محل قریهٔ
(مرویه) محل شهر شهیر (ناپاتا) است که در زمان قدیم دار الملک خطهٔ
نوبیه بوده است . اگر این حدس و گمان درست باشد میتوان
گفت رومانیهای قدیم تا باینجا آمده ضبط ممالک کرده اند چه در تواریخ
مسطور است که قشون رومانیها تا بشهر ناپاتا فتح ممالک نموده اند .

(شلاله = آبشار) چهارم نهر نیل بقدر چهار کیلومتر آنطرف قریهٔ (مرویه)
واقع است در آنطرف شلاله (موناصیر) نام ولایت کوچکی است
که قرای ولایت مذکوره خیلی کوچک و اهالی مسکونه اش فقیرترین اهالی
خطهٔ مذکوره است . مسافرین که از ولایت مذکوره مرور
کرده بدون هیچ مانعی داخل ولایت (رباطه) میشوند .

در این ولایت محلی که خیلی معمور و منبت است جزیرهٔ (مقراط) است که
عرض آن پنج و طولش بیست و پنج کیلومتر است این جزیره را جابجا قراء

معموره و نخلستان کثیره و مزروعات و غیره مزین ساخته است

ازینولایت که گذشته (شلاله = آبشار) پنجم رود نیل واصل و از آنجا هم

ببلاد (بربره) داخل میشوند .

طول این ولایت یعنی بلاد (بربره) که در یک دره وسیعی واقع و از آن

دره رودخانه نیل جاری است بقدر هشتاد کیلومتر است .

هر دو ساحل رود نیل را پنبه زار و ذرت زار ما مائل به نی زار کرده

و اگرچه درخت خرما کمتر است اما درختهای عقاقیای گوناگون تمامًا

یک باغ دلگشا تزئین نموده است .

درین ولایات مذکوره از حیوانات اهلیه گاو و شتر بسیار و اسبهای

ولایات مذکوره در خطه مصریه معتبر و قیمتدار است .

اهالی ولایات مذکوره طویل القامه و قوی البنیه اند هیچوقت کاروانهای

مصر ازین ولایات منقطع نمیشود و اهالی ولایات مذکوره هم بمصر رفته

نتیجه سعی و عمل و محصولات خودشانرا مبادله با امتعه لازمه مینمایند .

از ولایت مذکوره که رو بسودان حرکت مینمایند بقصبچه (دامر) واصل

میشوند این قصبچه در رودخانه (عتباره) که برود نیل منتهی میشود

واقع و پانصد خانوار و یک جامع و دو مدرسه دارد و از (دارفور)

تا اینجا اولاد بزرگان اهالی بلاد بجهة تحصیل علوم و فنون باین قصبه

آمده مدرسه نشین و مشغول بتحصیل میشوند کاروانها از اینجا که بقدر بیست و

پنج ساعت منصرف شوند بقصبچه (شندی) که دار الملک ولایت

متامه و دارای نهصد خانوار و مسکن معتبر از لفس است واصل میشوند .

تمامی کوچه های قصبه مذکوره وسیع و راست و خیابان خیابان قرار

قرار داده و در هر دو طرف خیابانها عمارات عالیه و مزینه ساخته اند

در قطعات مسبوقة العرض نقطه که مانند این قصبه تجارتگاه باشد نیست .

قبل از غدغن شدن تجارت منحوسه برده فروشی درین قصبه یک بازار

برده فروشان بود و هر سال بقدر پنج هزار نفر برده از حبشستان و سائر

بلاد افریک باینجا آورده میفروختند .

(شندی) نام کشتی وُودی از جهازات شرکت جهازیهٔ مصری منسوب

باین قصبه است وانیهم از شدن قصبهٔ مذکوره است ودرآن

طرف ولایت مذکوره (شلّاله = آبشار ششم) رووینل است از

آبشار مذکور که عبور مینمایند بولایت (وادی العبید) واصل میشوند

که طول این ولایت از شصت ساعت کمتر نیست . وادار الملک ولایت

مذکوره (خلفای) نام قصبچه ایست اگرچه در قدیم الایام خیلی معمور وآباد آن

بوده است امّا امروز بلکه بقدر چهار هزار نفوس دارد .

ازین ولایت میگذرند وبقطعهٔ سودان یعنی بشهر خرطوم داخل میشوند

کاروانی از قاهره روبسودان حرکت مینماید بنهایت میتواند در مدّت

شصت روز از محال مسبوقة العرض گذشته بشهر (خرطوم) داخل شود .

گمان بر نیست که اسم سودان را از لفظ (سواد) عربی گرفته وبجهة ممالک

سیاه پوستان اسم ساخته‌اند زیرا در کتب جغرافیا وسفرنامه‌ها می‌بینیم

که اهالی هر مملکت که سیاه پوست است آنها را سودانی مینامند وهمچنین

نه اینکه این اسم را فقط بجهة سودان مصر مخصوص کرده اند حتی تمامی مواقع

که فیمابین سودان ومصر وسبنا غاصیا (؟) در غربی آفریک واقع

واهالی آنها سیاه پوستانند بدین اسم موسوم نموده اند .

چون مقصود اصلی ما مختصر اطلاعی از سودان مصر دادن است لهذا

در مطلب از سایر مواقع سیاه پوستان اطلاعی نخواهیم داد .

سودان

اگر منخواهید که بجهة خطه سودانیه حدود صحیحی قرار دهیم ممکن نیست چه

درمیان دشت وصحرا وریگستانهای وسیع افریک بجهة جائی حدی

قرار دادن مماثل در جو آسمان ویا دریای محیط اعظم حدودی را تحدید

وتخطیط نمودن است .

بالجمله میگویند که حدود خطه سودانیهٔ مصریه در شرق بدریای احمر ودر

شمال بلاد (نوبیه) ودر غرب بصحرای کبیر ودر جنوب بحبشستان منتهی

این حدودرا که معین نمودیم همان حدود طبیعیه است که درمیان ریگستان

وصحاری او فرسنگ معین نمودنش مقدور است .

وهمچنین تقسیمات و اخلیه و ملکیه خطه مذکوره را هم تعیین نمودن ممکن نیست زیرا که حکومت خدیویه هیچوقت درین خطه یک تقسیم صحیحی نکرده و این عمل را بعهده حکام سودان که در هر ماه یکنفر از قاهره بجهة سودان معین گردیده و فرستاده بود محول میکرد .

از اینجهة احدی نمیتواند که بگوید خطه سودانیه عبارت از چند ولایت و محال و بلوک وغیره است و بصحت بیان نماید .

اگرچه درچنین صحاری و ریگستان که اغلب اهالی آنجا خانه بر دوش و بادیه پیما است تحریر نفوس مقدور نیست ولی میتوان هم گفت که مقدار نفوس که نزدیک بصحیح باشد از ده کرور نفوس اگر زیاد نباشد کمتر نیست .

اسامی صحیحه قصبات و قرا و مواقع را در خطه سودانیه غیر از بعض نقاط معین نمودن در تحت امکان نیست چه ، امروز طایفه از اعراب سیار

در فلانجا ساکن از گل ولی بعض خانه های هرمی الشکل ساخته و اسمی هم معین مینماید بعد از مدت اندکی یا از تکالیف حکومت بستوه آمده و یا از ظهور واقعه بخوف و هراس تابع شده شبی همانجا را ترک کرده بجای دیگر رفته باز خانه علیحده میسازد و همان نامی که پیش از این در آنجا داده بود بقریه خود میدهد .

اگرچه هوای خطه سودانیه خیلی گرم است حتی در بعض ایام سانتیگرادها در اراضی منخفض پنجاه درجه گرمی را نشان میدهند ولی در اغلب زمان سرما هم در سر کوهها خود را نمایان میکند . و در اینجاها مثل ممالک ما یکسال را بفصول اربعه تقسیم نکرده بفصول ثلثه قسمت مینمایند چون چهار ماه متصل باران میبارد و چهار ماه هم معتدل و چهار ماه دیگر نیز خشکی است هر زمینی را که آبدار یعنی آبیاری آن زمین را نهر نیل در عهده گرفته است خیلی نبت و محصول خیز است و در همین قبیل زمینها ممکن است که در هر سال چهار دفعه کشتکاری بعمل آورده محصول ببرند اما فلاحان عرب

همان زمینها را در سالی سه دفعه میکارند .

آنچه در بلاد سودانیه تمامی مردم میکارند ذرّت است با جمله هر نوع
حبوبات نیز حاصل میشود گندم و قهوه و نیل که با فرنگ مخصوص و از محصول
قیمتدار است در خطهٔ سودانیه خیلی خوب بعمل میآید اما قبایل عربان
اعتنا باکثار زراعت چنین محصول و جلب الاغنیا ندارند .

درختان خودروی پنبه زمینهای مذکوره را جابجا مزیّن ساخته است .
اغلب سودانیها ازین پنبه ها منتفع میشوند اما آنهاکه مثل سایر ممالک پنبه
میکارند محصول زیادی برمیدارند و پنبه های اینها از پنبهٔ خودرو بهتر و لطیفتر است
وهمچنین با تلاقها پر از نیشکر خودرو است با جمله انبوهی از اعراب مشغول به
کاشتن نیشکر هستند .

در اغلب ریگستان ریگهای طلا چشم مسافرین را خیره میکنند چون اعراب
بادیه میشناسند آن ریگها را جمع کرده میفروشند در کوههای آفریک
معادن آهن بسیار است اعراب سودان این معادن را هم بکار انداخته

بیک عملیات خیلی ساده آهن را صاف کرده ادوات زراعیه و آلات
قطاعه و حربیه و حلقه ها جهة زینت میسازند .

از حیوانات اهلیه اسب و شتر و گاو و از شمار بیرون گله گله میچرند قیمت
یک گاو از پانزده هزار الی دو تومان است . از حیوانات وحشیه
فیل و شیر و پلنگ و یوز و زرافه و شترمرغ از حد بیرون است
ثروت عمدهٔ سودان بسته بکار اینهاست .

تمامی اهالی سودان مصر مسلم و مالکی مذهبند از مذاهب امامیه هم جمع
قلیلی یافت میشود مثل سایر وحشیهای آفریک آفتاب پرستی در سودان
مصر دیده نشده است اگرچه از اهالی قصبات تا بیک مرتبه علوم شرعیه
و اطوار مدنیه نمودار میشود ولی تمامی اهالی قرا بدوی و عربان بسیار هم
وحشی هستند . در میان مردمان عربان کمتر آدم دیده میشود
که باری بیک لنگ ستر عورت نماید اما تمامی زنان بایک پارچه
کرباس ستر عورت مینمایند . خانه های اعراب بادیه خیمه واری

از نی ساخته و از خارج و داخل با گل پرداخته شده است .

اما خانه های دهات و قصبات از خشت خامی که از گل و کاه زده میشود
هرمی الشکل ساخته و مثل کلبه های اعراب از داخل و خارج با یک گل سفید
پرداخته شده است اغلب خوراک اهالی سودان (ذرت) و یک نوع
سیب زمینی از جنس سیب زمینی فرنگی است که وزن هر یکدانه آنها از پنج
من شاهی کمتر نیست همین سیب زمینی های خود رو را اعراب بادیه از زمین
بیرون کرده در آفتاب خشکانیده و در هاونهای مخصوص کوبیده مثل آرد
نگاه میدارند در هنگام لزوم با آب و روغنی که از یک نوع مورچه سوای
مخصوص با فریک جوشانیده گرفته اند خمیر کرده در زمین نان پخته کسر اشتها
مینمایند ماست پنیر روغن قیماق سرشیر و غیره هم میسازند فقط روغن
و پنیر را میفروشند .

تا آنگاه که مصریها بسودان آمده متصرف شدند اسلحه اهالی سودانیه عبارت
از شمشیر و ساطور و نیزه و تیر و کمان و دبوس میخدار بود بعد از مصریها

استعمال تفنگ و طپانچه را یاد گرفته از آنها تیرانداز تر شدند .

باروت ساختن و گلوله ریختن را هم آموختند آنگاه تل الکبیر بظهور
پیوست بقدر ده هزار نفر از شورشیان عرابی با صاحبمنصبان قابل و اسلحه
وجبه خانه کامل گریخته بسودانیان پیوستند و هر فرقه عسکریه مصریها که شکست
خورد و توپ و تفنگ و طپانچه و فشنگ و کل ادوات ناریه بدست
شورشیان سودانی افتاد میتوان گفت که امروز در دست سودانیان
پنجاه هزار قبضه تفنگ ته پر مصری و شصت و دو عراده توپ (کروب) و
(ویدوورت) و (متراليوز) موجود است .

بنا باطلاع مخصوص ما اگر متمهدی پنجسال با پنجاه هزار نفر قشون تیراندازی نماید
مهمات ناریه و فشنگ فلزی داشته است .

تمام اهالی سودان صاحبان قد و قامت و قوی البنیه و دارای سرعت
سیر و حرکت اند اگر چه لاغری و باریکی ساق و ران آنها نظر دقت مسافرین را
جذب مینماید ولی از این عجیبتر است که همان ساقهای نازک و باریک با جمانه

سابقت دارد . اگرچه مردم غلب غلب قبائل قبیح المنظر
و کریه المحضر است بنظر میآیند اما خیلی جری و جسور و غیور و سریع السیر اند
و بکیفیت عمده اهالی سودان اصلاً از مهاجرین قبایل حجاز هستند که
روی این قسمت اهالی مثل بشره حجازیان است ولی اینها از حجازیان
سیاه رنگترند . از مشاهیر سیاحین (دکتر شیون فورت) المانی
در سفرنامه خود میگوید که قبیله از زنگیان در سودان موجود است که لب
و بینی آنها متناسب و ابداً بجنس زنگی مشابهت ندارند گویا که از مردمان
خوش منظر جنس قفقاز را با مرکب رنگ کرده و جلد سیاه پوشان نموده اند
در میان این طائفه زنان وجیهه و دلربا بسیار است .

خرطوم

از داخل سودان دو رود خانه جاری شده با صل نیل منشعب میشود
ازین دو مجرای رود یکی را (نیل ابیض) و دیگرش را (نیل ازرق) مینامند
که این هر دو از طرف جنوبی افریک جاری میشوند و حالا هم منابع این دو

رود بحق کشف نشده است .
بمصب این سه رود خانه از قدیم (راس خرطوم) نامیده شده است
نظر باعتقاد اهالی محلیه مقصود از خرطوم همان خرطوم فیل بوده است
چه ، دهن خرطوم حیوان مماثل بدهن است بنابرین این دو رود خانه
بهمین دو شقه خرطوم فیل تشبیه کرده بمصب مذکور (راس خرطوم) و با صل
نیل را هم خرطوم تسمیه نموده اند گویا دریای سفید نیل و رود نیل خرطومش
بوده بواسطه این محصولات افریک را بجذو میکشیده است در راس
الخرطوم تا زمان محمد علی پاشا غیر از دو سه کلبه آبادی نبود چون مرحوم
مشار الیه خیال ضبط و آبادی قطعه افریک داشت بجهة سوق الجیش شهر
خرطوم را درین نقطه آباد نمود چون شهر خرطوم در وسط قطعه (فارقیل و
قور دوفان) واقع شده لهذا از نقطه سوق الجیش نقطه حاکمه و از نقطه
تجارت (مرکز تجارت آفریک) محسوب میشود .
بواسطه نیل ابیض و ازرق همیشه (دندان فیل) و (دندان هیپوپوتام) و شاخ

کرگدن وصمغ عربی و ریگ طلادار وشترمرغ و پر وتخم شترمرغ
آورده بجهة فروختن درخرطوم جمع واوخارج مینمایند آنگاه که خرید و فروش
برده غدغن نبود هرسال چند هزار نفر برده ذکور واناث دراینجا آورده میفروختند
وتجار مصرهم بواسطه دریای سفید ورودنیل امتعهٔ قطنیه وحریریه وباروت
وتوتون وکاغذ وغیره بخرطوم آورده مبادله با امتعهٔ افریک کرده میکنند
درزمان محمد علی پاشای مرحوم که شهرخرطوم هنوز چندان آباد نشده بود
معامله تجاریه سالیانهٔ این بلد سیصد هزار تومان بوده درزمان ابراهیم
وعباس پاشا ها بچهار کرور تومان رسیده بعداز افتتاح کنال سوئش
بنابروایات روزنامه ها بچهل کرور تومان پیوسته است .

درزمان محمد علی پاشا یک (اروب) یعنی یک کیل مصری که تقریباً صد
کیلوگرام وزن دارد ذرت را درسودان بقیمت سی شاهی خریده بود
آورده به پانزده هزار دینار میفروختند باعث این فرق مصارف
نقلیه بود اگرچه با کشتی ازنیل حمل ونقل میکردند ولی بُعد مسافت

باز باعث مخارج کثیره میشد ومیشود .

تاریخ بنای شهرخرطوم هزار ودویست وچهل ویک هجری است .

فقیر درتاریخ هزار ودویست وهشتاد ویک که بالایجاب بخرطوم رفته بود
چنین پنداشت که یکی ازشهرهای قدیم ومشهور مصر است غیر از سودانیها
ازخطهٔ مصریه انبوهی ازترک وعرب وروم وقبط ویهود هجرت کرده
عده ساکنین شهر را بسی وپنجهزار رسانیده اند غیر ازملت قبط برای ملتی
غیرمسلم معبدی نساخته اند .

اگرچه اطراف شهر را بواسطهٔ سور وقلعه واستحکامات متسلسله محافظه
وازهجوم مدافعه نکرده اند ولی بجهة پنجهزار نفر قشون ساخلو سربازخانه ها
ساخته ومریضخانه وانبارها وارک حکومت وگمرکخانه ودفترخانه وغیره
هم بوجود آورده اند .

هیچوقت شهرخرطوم ازسه هزار الی پنجهزار نفر ساخلو خالی نبوده است
اگرچه خانه های شهر را ازخشت خام ساخته اند ولی چون در اطراف

هرخانه باغی قرار داده و در آنها درختان باردار مخصوص آفریک را
کاشته اند از آنجهة عیوبات منظره شهر مستور مانده بانظار مسافرین
شهر دلربائی می‌آید .

یک عیب بزرگ اینشهر نیز در هنگام بنیاد شهر کوچه ها را تطبیق بقاعده
خیابان نکرده و تخطیط (پلان) نموده کوچه ها را مثل اغلب شهرهای
قدیم در یک وضع غیر منتظم و کج و معوج و تنگ طرح نموده اند .
نمیدانیم چه طور شده است که مثل محمد علی پاشا یک وجود مایل الترقی
والتجدد التفات بدین نقطه ننموده اند .

مدار زینت و باعث شهرت اینشهر در حقیقت عمارت دولتی است
که بجهة ولات ساخته شده است آنچه باعث تعجب مسافرین است
محبس این شهر است که از حد لزوم وسیع تر و مزین تر ساخته شده است
حتی میتوان گفت که محبس اینشهر از مساجد موجوده عالیتر و مزین تر است
ابنیه شهر مذکور در سواحل انهار ثلثه مذکوره ممتد شده است .

اما محل دلنشین و مطبوع شهر ساحل یسار نیل ازرق (= کبود) است
ولطافت باغات اینطرف حقیقة رونق ده اعین و فرح بخش
قلوب است انگور و لیمون و خرمای اینشهر در خطه مصریه خیلی
مقبول و یک نوع آنانانس که (خشنات) مینامند در هر نقطه عالم
مشهور است هندوانه و خربزه که در ریگهای نیل کاشته و در مدت
چهل روز محصولش رسیده میشود در هیچ نقطه سودان بدان شیرینی
و تردی خربزه و هندوانه بحصول نمی‌آید .

خاتمه

چون در زمان اسمعیل پاشای خدیو حکومت مصریه شهر خرطوم را
بجهة کشفیات جغرافیائیه و سوقیات استیلائیه آفریکای وسطی
اُس الحرکات قرار داده بود لهذا در مخزن و انبارهای اینشهر کلی مهمات
و اسلحه و البسه و لوازم سفریه جمع و ادخار گردیده و بجهة ساختن و
تعمیر نمودن کشتی بخاری و غیر بخاری دستگاه و کارخانه ها بوجود

آورده شده است بناءً علیه اگر شهر خرطوم بایادی استیلای
شورشیان سودان بیفتد مطلقاً مرکز حکومت و مقر سلطنت
جدید سودانیان خواهد شد زیرا هر آنچه بجهة دار الملک یک حکومت
لازم است غالباً در اینجا موجود است و آنچه وجود ندارد بروی
تهیه و تدارک آنها هم درین نقطه مقدور است چه ارباب صنایع
و حرف را که از برای اجرای مقاصد خدیویه باینجا آورده بود تماماً
درین شهر مسکن و ماوی ساخته و علاقه پیدا کرده بومی شده اند .

در روزنامهٔ زوراء مطبعهٔ بغداد دیده شد

کاغذ ذیل را (سعید) نامی از محبوسین انبار ولایت باداره ما فرستاده است
چون حائز مزیت دیده شد لهذا در قسمت لطائف درج روزنامه مینمائیم
نسخهٔ از تقاویم سال هزار و سیصد و یک هجری منطبعهٔ دار الخلافه طهران
و از استخراجات نجم الملک بواسطهٔ بعضی از دوستان بدست فقیر رسید
چون عند المطالعه در میان زایچه‌ها که در یک صفحهٔ این تقویم مندرج بود

عبارت خلاص شدن محبوسان و امن طرق و شوارع در شهر محرم الحرام ۱۳۰۱
دیده شد بنابرین تمامی رفقای محبس و بنده بظهور آثار ساره این
بشارت عظمی منتظر ماندیم چون وقت مذکور یعنی شهر محرم که رسید
راستی علایم نجات و خلاص در خیالخانه و اوهام ما تجسم کرده و بآرزوی
آنکه روی بشیر را خواهیم دید دیده‌های ما علی الاتصال بر در انبار
نگران و عقول ما هم در کیفیت ظهور این عنایت غیبیه حیران مانده بود
افسوس که در نهایت نگرانی و حیرانی محرم را گذراندیم واحدی در اثنا
از ما متخلص نشد بل بالعکس در نیمهٔ ماه بیش از پیش جمع کثیری را آورده و
در نزد ما محبوس نمودند بنابرین از عدم موفقیت بشارت بوقعه معلوم
کردیم که یا در تعیین وقت و یا در استخراج زایچه سهوی بوقوع آمده است
بالضروره رختخواب و سایر اسباب خود را که برای حمل و نقل بسته و مهیا بودیم بالتمام
باز کرده و در جاهای خود گسترده منتظر الطاف خفیه سبحانه مانده ایم .
ترجمهٔ چاکر دولت ابد مدت محمد عارف و تحریر چاکر جان نثار میرزا محمد قزوینی
فی شهر جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱

دار الترجمهٔ خاصهٔ همایونی